

به نام خدا

تجربه های ترویج فولاد در

کتابخانه خانگی سارا و رکسانا

جلد اول

نویسندگان: زهرا عباسی - سارا حسن زاده



۱۳۹۵

فهرست

- | | |
|----|--|
| ۵ | سراغاز |
| ۷ | افتتاح کتابخانه |
| ۹ | ربلاگ کتابخانه |
| ۱۰ | جلسات بلندخوانی شش ماهه نخست فعالیت کتابخانه |
| ۱۵ | تمرین شکرگزاری و توجه به نعمتهای خداوند |
| ۱۶ | تمرین خوشبو کردن محیط اطراف |
| ۱۷ | تجربه شهرسازی |
| ۱۸ | قصه گوئی و اجرای نمایش |
| ۱۸ | شعرخوانی و همدلی |
| ۲۰ | برنامه های آموزشی و بازدیدهای علمی و فرهنگی |
| ۲۸ | جشن های برگزار شده و همدلی ها |
| ۳۰ | طرح های اهدای کتاب |
| ۳۱ | حامیان کتابخانه در شش ماهه نخست فعالیت |

سرآغاز

از نمایشگاه کتاب برگشته بودیم ، دست پر - سال تحصیلی رو به پایان بود و تابستان نزدیک.

ما را کتابها را با شوق ورق می زد و در مورد آنها با دوستانش به گفتگو می نشست. حتی آن دسته از دوستانش که کتابخوان نبودند هم از آن ها شوق پیدا می کردند. هیجان او انرژی می گرفتند و مشتاق خواندن کتابها می شدند. از آن ها بود که اصرار بچه ها به مادرانشان برای خرید کتابها بالا گرفت و مادها هم صمیم گرفتند نگاهی به کتابهای خریداری شده بیندازند. بعدا متوجه شد که بعد از جمع زدن قیمت پشت جلد کتابها ، اکثر مادران از خرید آنها صرف شدند بودند و برای بچه ها بهانه آورده بودند که این کتابها فقط در تهران به فروش می رسد و اینجا نمی توان آنها را تهیه کرد. این حرفها، من را به فکر خرید برد تا راه حلی برای رفع عطش کتابخوانی دوستان دخترم سارا پیدا کنم.

سراغ کتابخانه اتاق بچه ها رفتیم . کتابها را یکبار یکی یکی قفسه ها در آوردم و آنها را شمارش کردم . سیصد و هشت کتاب با تنوع خاصی در قفسه های این کتابخانه کوچک جا خوش کرده بودند. با دیدن هر کدام از آنها دوباره خاطرات روزهای خریدشان، روزهایی که آنها را خودم برای

سارا بلند می خواندم و روزهایی که خودش با سواد شده بود و کتاب می خواند در ذهنم زنده شد.

سارا را صدا زدم و کتابی که دستم بود به او نشان دادم . با هم خاطرات مربوط به آن کتاب را مرور کردیم. یادآوری آن حس مشترک کتابخوانی برای هر دوی ما خیلی لذت بخش بود. به او گفتم: چه خوب میشد اگر دیگران را هم شریک خواندن این کتابهای خوب می کردی!

اول بهره منده ای به خودش گرفت. کمی بعد لبهایش را در هم فرو برد و گفت: بی شک مثل من از کتابهایم مراقبت نمی کنند و اینها زود خراب و غیر قابل خواندن می شوند.

حق داشت. از چند باری که به دوستانش کتاب امانت داده بود خاطرات خوبی نداشت. من دوباره به فکر فرو رفتم تا راهی برای اشتراک کتابها با دیگران بدون آسیب رسیدن به این مجموعه ارزشمند که طی نه سال با اشتیاق و دقت فراوان خریداری و نگهداری شده بود پیدا کنم.

و

ایده راه اندازی کتابخانه خانگی سارا و رکسانا در خلال همین تفکرات به ذهنم رسید.